

کتابخانه کنگاری

امیرالمؤمنین

بهاره الاسلامیه مشرقیه

تبریز

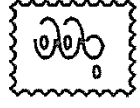
امام علی

تاریخ اسلام و سیره ائمه

تبریز

علی امین خانی

کتابخانه کنگاری در ایران - بدوستان علی امین خانی



www.KetabFarsi.com

گشت و گذاری در ایران

بعد از انقلاب

مشروطیت

نوشته

اف - ال - برد و هارولد - اف - وستون

HAROLD F. WESTON & F. L. BIRD

(تاریخ انتشار ۱۹۱۹ میلادی برای ۱۲۹۸ خورشیدی)

ترجمه

علی اصغر مظه‌ری کومانی

نشر جانان

تهران، ۱۳۷۶

www.KetabFarsi.com

کتاب را به دختر نازنینم مرمر مظهری پیش کش
می‌کنم و آرزو دارم با استعداد خوبی که در او
سراغ دارم، ولو شده در حاشیه کارهای اصلی
درس و دانشگاه و زندگی، اوقاتی را هم به نوشتن
- آن هم ترجمه از زبان انگلیسی - اختصاص دهد.

این اثر ترجمه‌ای است از:

Modern persia and its Capital
and an Account of an Asent
of Mount Demavand, the
Persian Olympus
by F. L. Bird



نشر جانان

با همکاری نشر نو

تهران، صندوق پستی ۱۱۹ - ۱۷۳۵۵

چاپ اول: ۱۳۷۶

تعداد ۱۵۰۰ نسخه

چاپ: چاپخانه شفیعی

حق هرگونه چاپ و تکثیر محفوظ است.

شابک: ۹۶۴-۹۱۴۴۱-۸-۸

ISBN: 964-91441-8-8

فهرست

صفحه ۷	الف - مقدمه
۱۶ =	فهرست عکس ها
صفحه ۲۱	ب - قسمت اول : ایران پیشرفته و پایتخت آن
۲۲ =	توضیحی در مورد نویسنده
۲۳ =	ایران پیشرفته
۳۱ =	جنگ جهانی و ایران
۳۶ =	یادآوری اهمیت ایران
۳۹ =	شهری به قدمت تاریخ ایران
۴۶ =	ایران همانند سوماترا
۵۳ =	سفری رویایی در پرتو ماه
۶۱ =	درون حصار تهران
۷۲ =	خیابان لاله زار و بازار تهران
۸۲ =	مسلمانان ایران
۹۰ =	روابط عمومی ایرانیان
۹۵ =	دیدنی های تهران
۱۰۳ =	طبیعت زیبای تهران
۱۰۷ =	انقلاب مشروطیت
۱۱۴ =	کوه پر آوازه ایران

فهرست

پ - قسمت دوم: عکس های رنگی	صفحه ۱۲۹
یادآوری در مورد عکس ها	= ۱۳۰
ت - قسمت سوم : همراه با قافله ایرانی	صفحه ۱۴۷
توضیحی در مورد نویسنده	= ۱۴۸
سرزمین شیر و خورشید سرخ	= ۱۴۹
یکی بود یکی نبود	= ۱۵۳
از کردستان تا همدان	= ۱۵۷
خلق و خوی ایرانیان	= ۱۶۷
در حاشیه خزر و مرز روسیه	= ۱۷۲
از تهران به سوی اصفهان	= ۱۷۸
شگفتی های سفر اصفهان	= ۱۹۲
کاشان شهری که گرما ، قالی و عقرب دارد	= ۲۰۱
قصه اصفهان	= ۲۰۵
بازار پر هیاهوی اصفهان	= ۲۱۲
سفر با تخت سلطنت	= ۲۱۹
ایزدخواست عجیب ترین شهر ایران	= ۲۲۷
سرانجام عظمت نیستی است	= ۲۳۶
شیراز	= ۲۴۰
خلیج فارس	= ۲۴۸
ث - توضیحات	صفحه ۲۵۵
نام یاب	۲۷۷ - ۲۹۵

هفتاد و هفت

خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

کتابی که پیش روی شماست مطلبی گزیده نیست و از میان ده ها کتاب انتخاب نشده که در حقیقت من انگلیسی دان نیستم چه رسد که ادعای ترجمه کردن داشته باشم و خود را مترجم بدانم . در ضمن از روی حساب و کتاب و سیاستی خاص آن را انتخاب نکرده ام و ماجرای دست رسی من به آن به همین سادگی است که اتفاق افتاده و برایتان نقل می کنم .

هفت هشت سال پیش از این که به اندازه امروز هم انگلیسی نمی دانستم و حوصله نشستن پای تلویزیون و تماشای تصویر را نداشتم و درد غربت - که هنوز به آن خو نگرفته بودم - بیش از امروز آرام می داد ، کارم پرسه زدن و تماشای ویتترین مغازه ها بود . در این میان هرگاه به کتاب فروشی می رسیدم بی اختیار وارد آن می شدم و ساعتی و قتم به مطالعه عنوان و عکس کتاب ها می گذشت . متاسفانه همانند روزگاران که در ایران بودیم و یادش به خیر باد ، همیشه با دست پر و بغلی کتاب بیرون نمی آمدم و خسته و مانده به خانه نمی رسیدم و کسی هم به من خرده نمی گرفت که : باز پول نداشته و بی زبان را صرف این همه کتاب کردی که نه جایی برای نگاه داری آنها داری و نه وقتی برای خواندنشان !

آمد و رفت هایم به یکی از کتاب فروشی ها - که نزدیک و در مسیر پرسه زدن روزانه بود - مرا با صاحب آن یعنی پیرمردی کتاب فروش و صاحب دل و اهل کتاب ، آشنا کرد . هفته ای چند بار برای هم سری تکان می دادیم و سلام و علیکی برقرار شده بود و کم کم چند جمله ای رد و بدل می کردیم . او همیشه با روی باز از من - که جز ورق زدن کتاب نفع دیگری برایش نداشتم - استقبال می کرد که این شیوه مرضیه کتاب فروشان این دیار است . تا آنجا که دوستی دارم بیش از چهل سال است در امریکا اقامت گزیده و به قول

خودش فرنگی هم شده - هرگاه بیکار است و فرصت دارد، با حسن استفاده از این امکان و خوش رویی کتاب فروشان کتابی را چند روزه و سر پا در همان کتاب فروشی می خواند.

خلاصه پیر مرد کتاب فروش کانادایی که توجه مرا به کتاب دریافته و دانسته بود ایرانی علاقمند به کتابی هستم که به دلیل زبان ندانی و گرانی کتاب فقط به تماشا و ورق زدن آنها اکتفا می کنم، یک روز صبح که وارد کتاب فروشی شدم به سوی من آمد و کتابی را به من سپرد که: تماشا کن. بعد از چند دقیقه که کتاب را ورق زده و ذوق زده سرگرم تماشای عکس ها بودم، پیرمرد به سویم آمد. او که به قول خودش کتاب خانه های قدیمی را از وارثان لا کتاب کتاب داران در گذشته خریداری می کرد، برایم توضیح داد:

«هفته پیش کتاب خانه ای قدیمی را از بازماندگان در گذشته ای خریدم و این دو روزه که کتاب ها را زیر و رو می کردم چشمم به یک شماره مخصوص مجله نشنال ژئوگرافیک (THE NATIONAL GEOGRAPHIC MAGAZINE) افتاد که تمام مطالبش به ایران اختصاص داشت و تاریخ انتشارش آوریل ۱۹۲۱ میلادی است. همین که آن را گشودم به یاد تو افتادم و آن را کنار گذاشتم که دریافتم حاوی نکات جالبی است، به خصوص حدود ۱۱۰ قطعه عکس بسیار زیبا و تاریخی دارد که ۱۶ قطعه آنها هم رنگی است.»

او در برابر اصرار من حاضر به دریافت پولی نشد که به قول خودش آن را به من هدیه نموده و شاید خیال کرده بود با سرگرم کردنم یکی از مزاحمان را از سر خود باز کند که اگر چنین خیالی هم نداشت، در عمل این نتیجه را به دست آورد. چرا که در راه خانه مجله مذکور را - که همه صفحات قابل توجهش به ایران اختصاص داشت - ورق زدم. عکس ها را نگاه کردم و لذت بردم و بعد با درک زیر نویس آنها، به فکر ترجمه مطلب افتادم. هر چند می دانستم انگلیسی دان نیستم و خواندن نوشته ای به سبک و سیاق هفتاد و چند سال پیش، اشکالات بسیاری فراهم خواهد کرد، ولی از آنجا که همیشه اعتقاد داشته ام خواستن توانستن است، مایوس نشدم که هم فرصتی برای بیشتر آموختن زبان انگلیسی بود و هم یادی از ایران و هم من سرخوش که: نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار.

برای نخستین بار نوشته ها را به زحمت خواندم و چون کلیات را درک کردم مصمم شدم آن را به فارسی برگردانم و کتاب مصوری فراهم آورم تا هم وطنانم نیز ضمن تماشای گوشه ای از سیمای ایران و ایرانی، دیدگاه دو امریکایی را دریابند که سال های اول بعد از

انقلاب مشروطیت و در آستانه وقوع کودتای سرنوشته ساز رضا شاه، سرزمین ما را دیده و کم و بیش پیرامون حال و هوای حاکم بر جامعه قلم فرسایی کرده اند.

نخست در انجام این مهم از فرزندان و دوستان کمک گرفتم و به یاری آنها کارم را شروع کردم و صفحه به صفحه مطلب اصلی را با دقت و به زحمت زیاد می خواندیم و متن یادداشت بر می داشتیم. با این همه روز به روز کارم مشکل تر می شد و وقت زیادتری می خواست که درک بسیاری از اصطلاحات و لغات متداول آن زمان ساده نبود و باید به لغت نامه های بزرگ تر و قدیمی تر مراجعه شود. سرانجام چیزی فراهم شد ولی قبولش نداشتم و در مانده شده بودم چه کنم که خوشبختانه دوست انگلیسی زبان فارسی دانم آقای تری گراهام را یافتم و به لطف و محبت او همه مشکلات کار یک جا حل شد.

از آن روز چند سال می گذرد و در این مدت بخشی از وقتم صرف آن شده که نوشته اصلی را صفحه به صفحه بخوانم و با یادداشت های گوناگون مقابله کنم تا متنی به دست آید که به اصل نزدیک باشد. هر چند مطالب کتاب از نظر اجتماعی و تاریخی دارای چنان اهمیتی نیست و متأسفانه نویسندگان بیشتر به مطالب پیش پا افتاده پرداخته اند. البته باید این سوال برای شما پیش آمده باشد که: اگر مطالب کتاب اهمیتی ندارد چرا این همه وقت صرف آن کردم و در حالی که خود راضی نیستم توقع دارم شما از خواندن آن لذت ببرید؟

راستش آن چه مرا بدین کار واداشت بیش از همه چیز عکس های جالب آن بود که نظیر آن را کمتر دیده بودم، آن هم بدین صورت و در یک مجموعه که اطمینان دارم مورد توجه شما هم قرار خواهد گرفت. از طرفی می خواستم تمرینی بکنم تا شاید به کار ترجمه بپردازم اما با توجه به وقتی که صرف این کار کردم و زحمتی که به این و آن دادم دریافتم به قول معروف کار هر بز نیست خرمن کوفتن! به همین دلیل با آن همه تلاش باز هم نمی توانم ادعا کنم که ترجمه دقیقی به دست آمده است ولی شهادت می دهم سعی بسیار داشته ام در حد امکانات و مقدرات موجود و تا آنجا که از من ساخته بوده نظر نویسندگان را درک کرده رعایت امانت را بکنم. به همین مناسبت خیال کرده بودم نام خود را نه به عنوان مترجم که مولف بیاورم که زنده یاد استاد در گذشته ام که یادش به خیر باد، این فکر را نپسندید و سخت بر عقیده اش اصرار ورزید و من هم اطاعت کردم.

توان شمار کرد، جفای زمانه را اما هزار شکر که نبود به یک قرار

از سویی متاسفم با همه کوشش‌هایم نتوانستم شرح حال نویسندگان امریکایی را که البته نویسنده حرفه‌ای نبوده و خاطراتی از دوره اقامتشان در ایران و یا گزارش سفرشان را نوشته‌اند، به دست بیاورم و از حال و روزشان خبری پیدا کنم. حقیقت این است که از: اف - ال - برد و هارولد - اف - وستون (F. L. BIRD & HAROLD F. WESTON) یا کسی چیزی بیش از آن چه در متن و مقدمه دو بخش کتاب آمده و ملاحظه خواهید فرمود، نمی‌دانست یا من به آن کس دست رسی پیدا نکردم. از طرفی چون یادداشت‌ها ۷۵ سال پیش از این برای نشریه خاص نشنال ژئوگرافیک تهیه شده، بیشتر مربوط به مسائل ساده جغرافیایی آن روز است به صورت ظاهر اهمیت چندانی ندارد. متأسفانه نویسنده مطلب اصلی هم که شش سال در ایران کار معلمی داشته و خواه ناخواه شاهد بسیاری از روی دادهای اجتماعی و سیاسی در پایتخت ایران بوده، کمتر به خاطرات خود در ارتباط با مردم و اوضاع و احوال آنها پرداخته و بیشتر به دیدنی‌های خودش - آن هم تنها از جنبه جغرافیایی - اکتفا کرده است. با این همه لابلای همین نوشته‌های ساده هم نکات بسیار قابل توجهی می‌توان دید که به گمان من قابل خواندن است و گاه در خور تأمل و کاری هم نمی‌توان کرد که نویسندگان امریکایی چنین خواسته‌اند.

چراغی دهد روشنایی به جمع که نوریش در سینه باشد چو شمع

خلاصه وقتی مطلب آماده حروف پردازش شد، باید برای آن نامی انتخاب می‌شد زیرا دو قسمت نوشته هریک عنوانی خاص دارند که اولی «ایران پیش‌رفته و پایتخت آن» است و دومی «همراه با قافله ایرانی». چون این روزها عنوان کتاب بیشتر مورد توجه است که گویی همه به ظاهر بیش از باطن کار می‌پردازیم، اسامی مختلفی مطرح شد تا تصمیم گرفتیم با توجه به واقعیت مطالب کتاب، عنوانی انتخاب کنیم و سرانجام به نام طولانی: «گشت و گذاری در ایران بعد از انقلاب مشروطیت» رضایت دادم. دلیل اصلی انتخاب این نام برای کتاب آن بود که نوشته‌ها بیشتر پیرامون کشورمان و حال و هوای حاکم بر جامعه آزاد شده از قید و بند دیکتاتوری فردی پادشاهان خود مختار سلسله قاجاریه - آن هم در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت - دور می‌زند و در عین حال نیک و بد آن را تا اندازه‌ای می‌نمایاند. انقلابی که در یکی از بزنگاه‌های تاریخ جهان، مملکت ما را که تا آن زمان از تحولات تاریخی دنیا برکنار مانده بود و مردمش کماکان در گیر و دار

زندگی عصر شبانی دست و پا می‌زدند، از دیکتاتوری‌های بخشید و می‌رفت گونه‌ای دموکراسی سالم میان مردم ایران زمین هم مفهومی پیدا کند که متأسفانه به براه افتاد و هرج و مرج و فقر و فساد و ناامنی و گرفتاری‌های داخلی و از همه مهم‌تر تحریک و مداخله بیش از حد خارجی مایه بی‌سر و سامانی و سرانجام موجب دیکتاتوری تازه شد.

جای پای گمراهان ما را ز مقصد دور کرد ورنه از ما تا حقیقت کمتر از یک گام بود متأسفانه با همه اهمیتی که انقلاب مشروطیت در تاریخ معاصر ایران داشته، دلایل شکست و ناکامی و به ثمر نرسیدن آن نهال نوپا هنوز هم به صورتی واقع بینانه مورد توجه متخصصان و صاحب نظران قرار نگرفته است. اگر در رژیم گذشته این کار میسر نبود، انتظار می‌رفت در این زمان پیرامون انقلاب مشروطیت و نیک و بدش تحقیقات وسیعی - توسط متخصصان و مورخان صاحب نظر - انجام شود و دلایل پیروزی و شکست این روی داد تاریخی و مهم به صورتی بی‌طرفانه و علمی و دقیق و با استفاده از همه منابع و اسناد تاریخی موجود در دنیا مشخص گردد و واقعیت‌های بی‌پرده برملا شود که متأسفانه یا این کار تا کنون نشده یا من آواره از یار و دیار از آن بی‌خبر مانده‌ام.

از هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدیم یا ما خبر نداریم، یا او نشان ندارد

هر چند به قول معروف داوری متخصصان و محققان امروزی هم هر قدر از روی بی‌طرفی و واقع بینانه باشد، نمی‌تواند همه حقیقت را بیان کند که به هر حال ذهن آنها نیز خالی از پیش داوری نیست. چرا که هر انسانی همه اسناد و مدارک و اظهار نظرهای دیگران را ناخودآگاه با اسنادی که از ده‌ها سال پیش در ذهن خود تنظیم کرده و به بایگانی حافظه و کامپیوتر مغزش سپرده تطبیق می‌کند و آن گاه به داوری نهایی می‌پردازد. تنظیم این اسناد هم خواه و ناخواه مبتنی بر روحیات و افکار و داوری‌هایی است که در زمان تنظیم سند در جامعه رواج داشته و محقق که در آن زمان دانشجوی یا معلمی تازه کار بوده خواه ناخواه تحت تاثیر آنها قرار گرفته است. البته بازنگری و خود را از این پیش داوری‌ها رهایی بخشیدن هم، کار هر کس نیست و نیاز به جدالی بس سخت دارد.

کار هر بافنده و حلاج نیست با کمان سخت، تیر انداختن

به هر حال باید قبول کرد این کودتای رضاخان نبود که مشروطیت نوپای ایران را از بین برد، بلکه بی‌سر و سامانی دولت مشروطه و اوضاع و احوال حاکم بر جامعه موجباتی

فراهم آورد که راهی جز کودتا نمانده بود. اگر سید ضیاء الدین طباطبایی و سرتیپ رضا خان قزاق هم کاری نمی کردند، دیگران آمادگی داشتند که چاره منحصر پیدا شدن فردی قدرتمند بود. به خصوص که گروه کثیری از مشروطه خواهان خیال کرده بودند تنها با حلوا حلوا کردن دهان شیرین می شود و با عنوان شدن مشروطیت معجزه ای رخ خواهد داد. آنها توانی را که برای سر و سامان دادن کارها و آموزش خلق خدا و آشنا کردن آنها با مفاهیم تازه لازم است، نداشتند. مهم تر از آن کمتر فرمانده و دولت مرد یا سردمداری عقیده - ولو غلط دیگران - را با بردباری تحمل می کرد و در میان آنان کسی هم قدرت مدارا با مردم ستم کشیده و رهایی یافته از دیکتاتوری ولی بی سواد و بی اطلاع را نداشت. این بود که زود همه افسرده و مایوس شدند و برای رهایی از بن بست سیاسی و اقتصادی که پیش آمده بود، پیدا شدن دیکتاتوری که کارها را سر و سامان دهد آرزوی عموم شد. سنگی به چند ساله شود لعل پاره ای ز نهار تا به یک نفسش نشکنی به سنگ

مطالب ساده همین کتاب هم نشان می دهد که مشروطیت در چه حال و هوا پا گرفت و پس از ۱۴ سال بی سرانجامی، مردم و مملکت چه حال و روزی داشتند که ورد زبان و آرزویشان پیدا شدن مردی بود که بی سر و سامانی ها را خاتمه دهد. بدیهی است قداره بندان مخالف آزادی هم که از ناچاری به انقلابیون پیوسته و معرکه داری می کردند، تکلیفشان معلوم است. مردم پاک باخته و سران آزاده و از جان گذشته ای نظیر ستارخان و باقرخان هم که مخالفتشان با دیکتاتوری و مبارزه شان در طریق حمایت از مردم، مبتنی بر جوان مردی بود، در عین آزادی و آیین دموکراسی آشنا نبودند. در میان این گروه هم عده ای با حسن نیت منتظر قدرت مندی بودند تا بار مسئولیت را از دوششان بردارد و راحتشان کند و نمی دانستند نتیجه کار همه دیکتاتورهای تاریخ یکی است.

به اصل مطلب بازگردم که: مشکل اساسی دموکراسی نیم بند مشروطه، در وجود مردم و اکثریت سران بی اطلاع و بیگانه با آزادی نهفته بود که کارها به سامان نمی رسید، ولی همه آن را به حساب مشروطیت و آزادی می گذاشتند. در طول تاریخ نظیر این اوضاع در بسیاری از نقاط دنیا بوده که در مدتی کوتاه دموکراسی به هرج و مرج انجامیده و مردم بیگانه با آزادی و مواهب آن، به جان آمده خودشان دنبال دیکتاتور رفته اند. به خصوص که همیشه عده فرصت طلب و بی اعتقادی خود را در صف آزادگان قرار داده و به اصطلاح

از پایه گذاران دموکراسی نیم بند می شوند. از شبیه بازار آشفته، سوء استفاده می کنند و کار را به جایی می رسانند که زندگی مردم - بی سواد و عاری از طرز تفکر و آینده نگری - سخت می شود و چون فرصتی برای آموزش سیاسی - که باید به تدریج انجام شود - باقی نیست، زمینه مساعدی برای حضور دیکتاتور قدرتمندی در صحنه فراهم می گردد.

از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت عجب که بوی گلی مانده است و نسترنی بگذارم و بگذرم و به اصل مطلب بیردازم که تاریخ انتشار نوشته های گرد آمده در این کتاب آوریل سال ۱۹۱۹ میلادی و برابر با اردیبهشت ماه سال ۱۲۹۸ خورشیدی، درست بیست و دو ماه قبل از کودتای رضا شاه است که روز سوم حوت «اسفند ماه» سال ۱۲۹۹ خورشیدی انجام شد. به نظر می رسد نویسندگان پس از بازگشت به امریکا یادداشت هایشان را برای انتشار آماده کرده اند. چه انقلاب مشروطیت سال ۱۳۲۴ هجری قمری برابر با ۱۲۸۵ خورشیدی به پیروزی رسید و ایام دموکراسی در ایران متأسفانه خیلی کوتاه بود و بیش از ۱۴ سال نپایید که این دوران ارزشمند هم بیشتر در هرج و مرج گذشت.

مجموعه درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجز عروس هزار داماد است مطالب هر دو بخش کتاب نشان می دهد نویسندگان اطلاعات تاریخی و جغرافیایی و به طور کلی اطلاعات عمومی لازم را در مورد ایران و ایرانی نداشتند و شاید در این زمینه علاقه ای نشان نداده اند تا اشخاص مطلع یاریشان کنند. به همین دلیل استناد آنها به شنیده های پراکنده و افواهی است و در پاره ای موارد مطالب تاریخی و جغرافیایی و حتی مسائل پیش پا افتاده ای که نقل می کنند، صحیح نیست و گاه با مطلب خودشان در صفحات قبل یا بعد تفاوت دارد. نظیر ارتفاع دماوند که در دو نوشته حتی در متن نوشته یکی از دو نویسنده به گونه های مختلف بین ۴ تا ۶ هزار متر آمده یا مسئله طول دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار که جایی ۴۷ سال و جای دیگر پنجاه سال است. با این همه سعی شده مطلب مورد نظر نویسندگان به همان صورت نقل شود و هر جا لازم بوده توضیحاتی در پایان کتاب آمده که بیشتر به کار جوانان می خورد و پیداست برای کتاب خوانان آگاه مطالبی ابتدایی و پیش پا افتاده خواهد بود. بعض نکات هم مضحک و سطحی می نماید، در حالی که نویسنده امریکایی طنزنویس نبوده و با توجه به اوضاع و احوال آن زمان، اظهار نظر کرده است. همانند مطلبی در زمینه تجلیل از ناصرالدین شاه آمده و نویسنده

شاه خودکامه را به دلایل مسخره کشیدن خیابان و آوردن کت و شلوار و انتخاب لباس باله پاریس برای زنان حرمسرا، بانی تحولات آن روز و مدرن کردن شهر تهران خوانده!

چند مورد هم نویسندگان از مداخله خارجیان - ماموران سیاسی دولت های روس و انگلیس - به خصوص نفوذ انگلیس ها در شئون ایران شکایت دارند و آن را از علل عقب ماندگی ایران و ایرانیان و به ثمر نرسیدن مشروطیت می دانند. در عین حال از این که قرار بوده امریکاییان صاحب زر و زور همراه حربه دلار به ایران بیایند و از منابع دست نخورده زیر زمین سرزمین گنج های مخفی استفاده کنند، ابراز شادمانی می کنند! از سویی می خوانیم ایرانیان هم سفر نویسنده بخش دوم او و دوستش را ماموران سری امریکا می دانند و به گشت و گذارشان با تردید نگاه می کنند. این نکته را یکی از نویسندگان یاد آور شده و اضافه کرده: ماموران سیاسی دولت انگلیس هم - که مهمان دار و راهنمای سفرشان به ایران بوده اند - آنها را مسافران صاف و ساده امریکایی نمی پنداشتند و نسبت به دلیل سفر آنها مشکوک بوده دیدارشان را بیش از ماجراجویی ساده ای می شمردند و حتی سری بودن کارشان را با کنایه به رخشان می کشیدند. گویا به همین دلیل ماموران سیاسی دولت انگلیس هم آنها - نویسنده بخش دوم و دوست همراهش - را جاسوس های رقیب می شناختند که از بین النهرین زیر نظرشان گرفته همراه کاروان انگلیسی به ایران آورده و همه جا با آنها بودند و بیشتر اوقات در کنسول گری انگلیس از آنها پذیرایی می شد.

جالب ترین نکته این که نویسندگان امریکایی - با همه ایرادهایی که به ایران و ایرانی دارند - این مطلب را انکار نمی کنند که ایران با آن که میان دو سنگ آسیای شرق و غرب قرار گرفته و ضرر و زیان دیده و مردمش سختی فراوانی متحمل شده اند، ایران باقی مانده و مردم ملیت و فرهنگ و آداب و رسوم خود را حفظ کرده اند. در عین حال پنهان نمی کنند ایرانیان از وجود بیگانه در کشور ناراحت بوده اند و حتی عشایر و کشاورزان ساده روستایی فارس به حضور افراد خارجی در ایران، صریح و روشن اعتراض داشتند.

نویسندگان اغلب در مورد منابع تاریخی و جغرافیایی مورد نظرشان، اشاره ای نکرده و آنجا هم که از مفهوم ضرب المثلی استفاده کرده اند معلوم نیست مربوط به کدام زبان و کشور است. برای نمونه مضمون یک رباعی خیام را آورده اند که در میان رباعیات خیام پیدا نشد. جای دیگر نویسنده بخش دوم در تهران به دیدار قدرت مندان دوران

دیکتاتوری قبل از انقلاب رفته و آنها را سرگرم توطئه علیه مشروطیت نوپای ایران دیده ولی نام و نشانی از آنها به میان نمی آورد و معلوم نیست دلیل ملاقاتش با آن گروه چه بوده و چه مناسبتی داشته آن جمع بدون ترس و واهمه، از ماجرای توطئه چینی خود بر علیه حکومت قانونی کشورشان با یک امریکایی ناشناس و به قول خودش مشکوک سخن بگویند؟ مگر این که ما هم در این زمان با مردم بدخیال هفتاد و هفت سال پیش هم فکری کنیم و سفر اسرارآمیز و کوتاه نویسندگان امریکایی به ایران را ماموریت سری خاصی بدانیم! در ضمن نویسندگان گاه و بیگاه نکاتی نادرست و زننده هم در مطالبشان دارند که ضمن توضیحات تا اندازه ای به آنها اشاره شده ولی نکات دیگری احتیاج به توضیح بیشتر داشت که صرف نظر شد و قضاوت نهایی به خواننده وا گذار گردید.

به هر تقدیر خوش حالیم با همه آن حرف ها و قصه ها که پیرامون کتاب آوردم، سرانجام این کار به پایان رسیده یادداشت ها و عکس هایی آماده چاپ شده که ما را با پاره ای از واقعیت های تلخ و شیرین وطنمان در سال های سرنوشت ساز، پس از پیروزی انقلاب مشروطیت و قبل از کودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی و دوران سلطنت رضا شاه پهلوی آشنا می کند و از حال و روز سرزمین و نحوه زندگی و گرفتاری پدران و مادرانمان آگاه می شویم. تذکر این نکته نیز ضروری است که چون بازخوانی و ادیت و حروف پرداززی و غلط گیری این کتاب را هم ناچار در غربت تنهایی و یک نفره انجام داده ام، به طور یقین در نحوه نگارش و صفحه بندی و غلط گیری آن نارسایی های بسیاری وجود دارد که مایه شرمندگی است. امیدوارم بر من منت بگذارید و اشکالات و اشتباهاتم را به دیده اغماض ننگرید و اگر لطف و عنایتی دارید آگاهم کنید که از دریافت هرگونه اظهار نظری بسیار خوشحال و ممنون می شوم. در پایان از خداوند بزرگ مسئلت دارم سرزمین ما ایران را همیشه آباد و آزاد و سربلند و مردم ایران را آزادگانی شاد و موفق و سرفراز بدارد و به من هم در این آخر عمری توفیق خدمت معنوی و فرهنگی عنایت فرماید. انشاءالله.

نومید نیستیم ز احسان نوبهار هر چند تخم سوخته در خاک کرده ایم

پاییز سال ۱۳۷۵ خورشیدی - ونکور - کانادا

علی اصغر مظفری کرمانی

فهرست عکس‌ها

قسمت اول - ایران پیشرفته و پایتخت آن

۱- تصویر احمد شاه قاجار	صفحه ۲۵
۲- یکی از زنان یختیاری	= ۲۸
۳- یک مرد ژر	= ۲۹
۴- دو زن ایرانی در لباس آلامد	= ۳۰
۵- قطار سریع السیر بامدادی تهران - شاه عبدالعظیم	= ۳۴
۶- شاهراه رشت - تهران	= ۳۵
۷- دو بانوی امریکایی در حال سفر درون کجاوه	= ۳۸
۸- آغا محمد خان قاجار	= ۴۱
۹- ناصرالدین شاه قاجار	= ۴۳
۱۰- آیین رسمی سلام در حضور شاهنشاه ایران	= ۴۵
۱۱- مرداب انزلی بندرگاه اصلی ایران	= ۴۹
۱۲- ژاندارم ایرانی با شمشیر	= ۵۰
۱۳- قایق های محلی در بندر پیر بازار	= ۵۱
۱۴- یک کلبه روستایی نزدیک رشت	= ۵۱
۱۵- بازار رشت	= ۵۲

= ۵۹	۱۶- شاهراه انزلی به رشت
= ۶۰	۱۷- فروشنده دوره گرد ایرانی
= ۶۳	۱۸- جدیدترین تراموای شمال شهر در تهران
= ۶۵	۱۹- زنان ایرانی در میان چادر
= ۶۷	۲۰- حمام های ایرانی
= ۶۹	۲۱- قلندران یا درویشان سیاح
= ۷۰	۲۲- رستوران ایرانی در هوای آزاد
= ۷۱	۲۳- سقای ایرانی
= ۷۳	۲۴- فروش بوقلمون در خیابان های تهران
= ۷۵	۲۵- روحانی معلم
= ۷۷	۲۶- آیین مذهبی ماه محرم
= ۷۹	۲۷- آماده سفر حج
= ۸۰	۲۸- فروشنده گان دوره گردی که غذا می فروشند
= ۸۱	۲۹- زن ایرانی در اندرون
= ۸۴	۳۰- جمعی از مردم در خیابان های تهران
= ۸۶	۳۱- تعزیه تصویری
= ۸۸	۳۲- عزاداری ماه محرم و تعزیه
= ۸۹	۳۳- پرده شیر و خورشید سرخ
= ۹۱	۳۴- تخت با عظمت مرمر متعلق به شاه ایران
= ۹۴	۳۵- مراسم تشییع جنازه در همدان
= ۹۷	۳۶- بچه های عشایر در حال کوچ
= ۱۰۱	۳۷- موبد موبدان زرتشتیان ایران
= ۱۰۲	۳۸- کوری عصاکش کوری دگر
= ۱۰۵	۳۹- شکارچیان گراز
= ۱۰۶	۴۰- خان ایرانی با محافظانش
= ۱۰۹	۴۱- مدرسه پسرانه

۱۴۴	صفحه	۶۵- خرمن کوبی در جنوب ایران
۱۴۵	=	۶۶- تنگه الله اکبر
۱۴۶	=	۶۷- مدرسه شاه

قسمت سوم - همراه با قافله ایرانی

۱۵۱	صفحه	۶۸- نقشه امروز ایران
۱۵۴	=	۶۹- یک مادر ایرانی با بیچه هایش
۱۵۶	=	۷۰- مقبره کوروش در پاسارگاد
۱۵۹	=	۷۱- پرورش کرم ابریشم در حاشیه دریای خزر
۱۶۱	=	۷۲- استقبال مردم از شاه در ارومیه
۱۶۳	=	۷۳- شیر محافظ همدان
۱۶۶	=	۷۴- بازار میوه فروشی در ارومیه
۱۶۹	=	۷۵- گردش دسته جمعی و ضیافت زنان
۱۷۱	=	۷۶- زنان ارمنی در شهر جلفا
۱۷۳	=	۷۷- حکاکای تازه
۱۷۴	=	۷۸- نخستین قطاری که ایران را به اروپا متصل کرد
۱۷۵	=	۷۹- جاده روسیه در البرز
۱۷۶	=	۸۰- زنان ایرانی در حال شستشوی لباس در ساحل خزر
۱۷۷	=	۸۱- زیباترین دروازه شهر تهران
۱۸۰	=	۸۲- نسل جدید ایرانی
۱۸۱	=	۸۳- کاروان سرا، استراحت گاد مسافران
۱۸۲	=	۸۴- دروازه اصفهان
۱۸۵	=	۸۵- گاری پستی ایران
۱۸۶	=	۸۶- سورمک
۱۹۰	=	۸۷- نماز و سایر عبادات

۱۱۰	=	۴۲- تصویر مظفرالدین شاه قاجار
۱۱۱	=	۴۳- کشاورز ایرانی در حال شخم زدن
۱۱۳	=	۴۴- پسران دانش آموز همدان
۱۱۳	=	۴۵- دختران دانش آموز ایرانی ارمنی
۱۱۶	=	۴۶- بیلاق چادر نشینان
۱۱۸	=	۴۷- گوسفندچرانی در ارتفاعات البرز
۱۲۱	=	۴۸- قله دماوند، قبله گاه نسل های مختلف ایرانی
۱۲۳	=	۴۹- دماوند قله المپ ایران
۱۲۷	=	۵۰- کولی های ایرانی
۱۲۸	=	۵۱- پیش آهنگی در میان جوانان

قسمت دوم - عکس های رنگی

۱۳۱	صفحه	۵۲- دروازه تخت جمشید
۱۳۲	=	۵۳- شیراز، مامن گدایان، شاعران و فیلسوفان
۱۳۳	=	۵۴- فروشندگان نان و پلو در بازار ایران
۱۳۴	=	۵۵- هدیه ارزشمند یک ایرانی
۱۳۵	=	۵۶- روستاییان زیر باری از خار شتر
۱۳۶	=	۵۷- دروازه های زیبا چشم آدمی را خیره می کند
۱۳۷	=	۵۸- قلیان کشیدن در گبرآباد
۱۳۸	=	۵۹- مردان مذهبی در حال قرائت قران
۱۳۹	=	۶۰- دسته های الاغ در راه بازگشت از چراگاه کوهستانی
۱۴۰	=	۶۱- ایزدخواست
۱۴۱	=	۶۲- مسجد کوچک قزوین
۱۴۲	=	۶۳- پل های مقاوم
۱۴۳	=	۶۴- نقش رستم یادگار سلسله ساسانیان

پایه نواز (دستورکار بازارها)

قسمت اول

ایران پیشرفته

و

پایتخت آن

نوشته

اف. ال. برده

F. L. BIRD

۱۹۱	صفحه	۸۸- ادای نماز و کعبه
۱۹۳	=	۸۹- مسافرت یکی از خوانین ثروتمند ایرانی
۱۹۸	=	۹۰- اشراف زاده ایرانی در میان بوستان
۱۹۹	=	۹۱- زن قشقایی در روستای ده بید
۲۰۰	=	۹۲- نمایی از شهر بیرجند
۲۰۲	=	۹۳- زن و شوهر درون کجاوه و روی قاطر در راه سفر حج
۲۰۳	=	۹۴- قافله ای در کنار زاینده رود اصفهان
۲۰۴	=	۹۵- میدان نقش جهان اصفهان
۲۰۷	=	۹۶- جعفر خولی بر دار
۲۱۱	=	۹۷- همه چیز آماده برای شلیک
۲۱۷	=	۹۸- دریاچه جلو کاخ ، باغ و کاخ چهل ستون
۲۱۸	=	۹۹- کاخ چهل ستون
۲۲۱	=	۱۰۰- در خانه روستایی
۲۲۶	=	۱۰۱- نمایی از کاخ خراب شده
۲۲۹	=	۱۰۲- پیرزن هنرمند ایزد خواست
۲۳۳	=	۱۰۳- پزشک زن روستایی
۲۳۵	=	۱۰۴- کاخ خشایار شاه در تخت جمشید
۲۳۷	=	۱۰۵- مغازه مسگری
۲۳۹	=	۱۰۶- باغ تخت شیراز
۲۴۳	=	۱۰۷- یکی از نانوالی های شیراز
۲۴۶	=	۱۰۸- شهر شیراز از فراز دروازه قران
۲۴۷	=	۱۰۹- فروش نان تازه
۲۵۲	=	۱۱۰- حکاکی شاپور در کوه
۲۵۳	=	۱۱۱- قافله حج
۲۵۴	=	۱۱۲- میوه فروش با لباس محلی و در کنار بساط میوه فروشی

توضیحی در مورد نویسنده :

همان طور که در روی جلد کتاب آمده ، نویسنده بخش اول کتاب « اف - ال - برد » (F-L- BIRD) نام دارد . او عضویک هیات مذهبی مسیحی بوده و در مدت توقفش در ایران ، به کار تدریس اشتغال داشته است .

اطلاعات مترجم از نویسنده این بخش ، تنها در همین حد است و متأسفانه در مقدمه اصل نوشته هم مطلبی پیرامون زندگی نویسنده نیامده . در ضمن باید یادآور شد ، با توجه به امکان مختصری که برای مترجم وجود داشت ، و تلاشی گسترده که از سوی دوستان به عمل آمد ، متأسفانه توفیق بیشتری برای شناخت کامل نویسنده نداشتیم .

مختصر توضیحی که در روی جلد اصل نوشته چاپ شده آمده ، حکایت از آن دارد که نویسنده این بخش مدت شش سال در ایران زندگی می کرده و در دبیرستان امریکایی ها در تهران ، شغل معلمی داشته است .

متأسفانه در متن نوشته هم جز اشاره ای چند که موید توقف او در شهر تهران است و حکایت از شغل معلمی اش دارد نکته ای که بیشتر ما را با نویسنده آشنا کند ، نیست .

توضیح این نکته ضروری است که نویسنده به علت توقف نسبتاً طولانی در ایران ، بیش از نویسنده بخش دوم با آداب و سنن مردم ایران آشنا شده و از ایران و ایرانی به نیکی یاد کرده ، اگرچه از بیان پاره ای واقعیت های - هرچند تلخ - چشم پوشی نکرده است .

ایران پیشرفته

ایران یکی از کشورهای است که طی قرن ها حوادث بیشماری را پشت سر گذاشته و جایگاهی ارزنده در تاریخ جهان و میان جامعه بشریت به دست آورده است . برخورد و درگیری ملت ایران با قدرت های بزرگ منطقه چون یونانی ها^۱ ، رومی ها^۲ ، عرب ها^۳ ، مغول ها^۴ و روس ها^۵ و اشغال ایران وسیله نیروهای نظامی اینها از حوادث عجیب آن روزگاران است ، چه امپراطوری های یاد شده - با همه تلاششان - هرگز نتوانسته اند موجودیت ایران را به خطر اندازند که اکنون بار دیگر دنیا شاهد تجدید حیات این سرزمین باستانی و سربلندی مردم پرغرور و افتخار آفرین آن است .

در طول مدت زمانی بابلی ها^۶ ، آشوری ها^۷ ، کلدانی ها^۸ و دیگر اقوام یکی پس از دیگری در این منطقه پهناور از جهان به قدرت رسیدند و در قلمرو حکومت خود کارهایی نیک و بد انجام دادند و از میان رفتند . ایران همیشه همراه این تحولات منطقه بود و سرانجام در جنوب غربی آسیا امپراطوری بزرگی تشکیل داد که مرکز تمدن دنیا به حساب

می آمد، ولی درگیری ایران با یونان^۹ و به طور کلی اروپا، موجبات تضعیف و تجزیه این امپراطوری را فراهم ساخت، هر چند ایرانیان باز هم توانستند موجودیت خود را حفظ کنند. ایرانی ها این رویه را - در میان حوادث پیشماری که در منطقه اتفاق افتاد - تا به امروز ادامه داده و نام ایران را در نقشه آسیا حفظ کرده اند.

اگر امروز داریوش شاه^{۱۰} سر از خاک بردارد و موقعیت و مرزهای ایران کوچک کنونی را - به صورتی که از امپراطوری بزرگ او باقی مانده و به طور کلی دور از سواحل مدیترانه^{۱۱} و بین النهرین^{۱۲} است - ببیند هرگز باور نخواهد کرد، در عین حال خوشحال خواهد بود که ایرانی ها هنوز هم زبان و فرهنگ و نژاد اصیل خودشان را حفظ کرده و سربلند و استوار ایستاده اند.

ایران، سه برابر خاک فرانسه

با این همه ایران امروز هنوز هم سه برابر خاک فرانسه^{۱۳} وسعت دارد و خوشبختانه کوهستان ها و اغلب نقاطی که محل تشکیل سلسله های بزرگ سلطنتی ایران و مرکز فرمانروایی آن امپراطوری بزرگ بوده - همانند ایالت فارس - همچنین بناهای تاریخی با ارزشی به یادگار عظمت روزگاران گذشته باقی مانده اند که شوش^{۱۴}، پرسپولیس^{۱۵} و اکباتان^{۱۶} از آن جمله اند.

اگر چه اکثریت ساکنان ایران کنونی در طول قرن ها نژاد و رنگشان با اقوام مختلف نظیر یونانی ها، عرب ها، ترک ها^{۱۷} و مغول ها مخلوط شده، هنوز این قوم را می توان از نژاد آریایی^{۱۸} دانست، چرا که ریشه اصلی زبان آنها همان زبان پارسیان است. هر چند عرب های مسلمان پیرو (حضرت)^{۱۹} محمد (ص) که ایران را فتح کردند، در تغییر اساس زندگی ایرانیان موثر بودند و همچنین ترک ها و مغول ها که همه هستیشان را به خطر انداختند. با این همه ایرانی های با هوش موفق شدند فرهنگ اصیلشان را در برابر هجوم اقوام مختلف اشغال گر، به خوبی حفظ کنند.

در طول قرن های پرماجرا، مردم غیور ایران زمین توانستند همبستگی ایالت های پراکنده خود را از گزند تجزیه دور نگهدارند و هر بار با نیروی تازه به بازسازی برخیزند

و دشمنانی را که دایره مانند خاک ایران را محاصره کرده بودند، به جای خود بنشانند. متأسفانه در قرن گذشته قدرت افزوده همسایگان و عقب ماندگی ایران موجبات زوال این کشور را فراهم ساخت و چون موازنه قوا برهم خورد، ایرانیان به پشت کوه های غربی و جلگه کویر ایران - که با همه سختی هنوز هم عامل حفظ حیات و موجودیت ایران کنونی است - عقب رانده شدند.

یکصد و پنجاه و ششمین شاهنشاه - به معنای شاه شاهان - ایران، سلطان احمد شاه قاجار^{۲۰} است. او هنگامی بر تخت سلطنت ایران تکیه زده و موقعی زمام امور این مملکت باستانی را - که روزگارانیکه ابر قدرت بزرگ جهانی بود - به عهده گرفته که متأسفانه شاهنشاهی ایران به طور کلی متزلزل شده و آینده آن در دست قدرت های خارجی است که در تمام امور و همه کاری دخالت علنی و رسمی دارند.

کوه های محافظ

ایران امروز را - به استثنای یک منطقه مستعد در شمال غربی که مردمش به زبان ترکی سخن می گویند و منطقه نیم گرمسیری میان ارتفاعات البرز و دریای خزر است - می توان به یک صحرای بسیار بزرگ با کوه های سر به فلک کشیده تشبیه کرد که در آن مناطق کوچک سرسبز و پراکنده ای چون گل میخ جلوه گرند. وجود این مناطق سبز در صحرای کویر و حاشیه کوه های خشک مغتنم است. کوه هایی که ارتفاعاتشان پوشیده از برف و دامنه شان پر آب، هستی آفرین و روح افزاست.

ارتفاعات شمال ایران راه ابرهای باران زا را به سوی کویر مرکزی بسته اند و به همین دلیل اغلب رودخانه های ایران خشک و بی آبند و در طول سال تنها چند روز



سیلابی در آنها جاری است که همین آب کم و محدود نیز به جای آن که به کار آید، متأسفانه به کویر سرازیر می شود و از بین می رود.

تمرکز جمعیت در ایران کنونی کمتر از ایالت تکزاس^{۲۱} آمریکا و بیش از نیمی از مملکت، صحرائی خالی از سکنه است و بعضی از مناطق ایران هنوز هم دست نخورده و ناشناخته مانده اند. با این همه بیشتر زمین ها و مراتع فقط چند ماه از سال برای چرای گوسفند مناسب است و همین مسئله موجب شده چهار میلیون از ده میلیون جمعیت ایران کولی وار و خانه به دوش، بیلاق و قشلاق کنند.

مردم صحرائشین تابستان را در ارتفاعات سرسبز و پُر آب باقی می ماندند و زمستان به سوی جلگه های گرم کوچ می کنند. بعضی از این قبیله ها نظیر کردها^{۲۲} کمتر از مناطقی کوهستانی جدا می شوند و یک زندگی مستقل دور از کنترل دولت مرکزی دارند. دیگران نظیر قشقایی ها^{۲۳} و بختیاری ها^{۲۴} - از سر ناچاری و شاید هم فریب - از دولت مرکزی تبعیت می کنند، هر چند آن عشایر هم تنها به روسای خودشان - که مسئول برنامه ریزی همه چیز آنها هستند - وفادارند، تا آنجا که پرداخت مالیات و خدمت در ارتش هم به تصمیم خان و رئیس قبیله بستگی دارد.

به خاطر همین نکات تعداد شهرهای بزرگ و کوچک ایران محدود و جمعیت آنها محدود است و تنها دو یا سه شهر نسبتاً بزرگ در ایران وجود دارد که جمعیتشان بیش از یک صد هزار نفر است. تپه ها و دامنه کوه های کم ارتفاع و دره های آب دار هم بیشتر مرکز ایجاد شهرها و محل تمرکز جمعیت شده است. خوشبختانه زمین های بسیار حاصل خیزی که به صورت پراکنده در حاشیه شهرها وجود دارد، از هجوم کویر در امان مانده و در دامن کویر خشک می درخشند و این همه عوامل مختلف، معرف تضاد آب و هوای غیر عادی سرزمین ایران است.

به طور کلی آب نقش بسیار اساسی و مهمی در زندگی ایرانیان و بخصوص روستائیان و کشاورزان دارد و روستاها آب مورد نیازشان را یا از طریق منحرف کردن آب های کوهستانی - آن هم با ساختن کانال در حاشیه کوه ها - یا وسیله حفر کانال زیرزمینی خاص خودشان (قنات)، هم چنین از طریق چاه و یا از چشمه سارها تأمین می کنند و اصولاً زمین هایی را زیر کشت می برند که گفته می شود قسمتی از آنها در زمره

مستعدترین مناطق کشاورزی دنیا است.

این مناطق کشاورزی علاوه بر این که مرکز تولید مقدار زیادی گندم و و مقداری هم یونجه است، استعداد فوق العاده و موقعیت خوبی برای کشت تنباکو و پنبه دارد. علاوه بر اینها در ایران به دلیل وجود آفتاب، انواع و اقسام میوه های مختلف سردسیری و گرمسیری نظیر انگور، هلو، زردآلو، شلیل، انار، انجیر، هندوانه و خربوزه فراوان به دست می آید و گل رُز معروف و سایر گل های زیبایی که همه جا به چشم می خورد، بیش از هر چیز معرف ایران و ایرانیان است.

باغ گل رُز در دل کویر

به راستی که ایران سرزمین تضادهاست. برای نمونه گل های مختلف و گوناگون، از همه مهمتر رُز های زیبا و با طراوتی را با جلوه و رنگ و بویی خاص در دل کویر داغ و خشک می توان تماشا کرد و لذت برد، که جای دیگری از دنیا میسر نیست. وجود این همه گل زیبا و معطر برای شاعران ایران سحرانگیز بوده که بیشتر در اشعارشان از باغ و گل و فرشتگان و شب ها و آسمان و ماه تابان ایران یاد کرده، بوستان را بهشت روی زمین خوانده اند. بهشتی که نمونه مصنوعی آن را ایرانی ها در حاشیه کویرشان ایجاد کرده اند و به راستی زیبا و تماشایی است.

البته باید توجه داشت که اغلب باغ و بوستان ها و سبزه زارهای زیبای ایران، با صرف سال های عمر یک انسان به وجود آمده اند که از هر جهت جلوه ای خاص دارند. از این بوستان های زیبا دیوارهای گلی نسبتاً بلندی محافظت می کنند و درختان تماشایی نارون، چنار و تبریزی با دقت تمام - بیشتر در مسیر آب جاری داخل باغ ها - کاشته شده که با زیبایی خاصی سر برافراشته اند. در حاشیه درختان باغ و بوستان هم بوته های مختلفی که غرق گل های رنگارنگند، با عطر و بوی سحر آفرینشان، آدمی را مست و خیره می سازند که ناچار اقرار می کند سخن ایرانیان صحیح است و این همه به بهشت موعود شباهت بسیار دارد.



یکی از مردان رشید لر در کوه‌های غرب ایران.
لرها ۲۵ مردمی پاک، شجاع و دلاورند که به صورت قبیله‌ای و با خیال راحت در قسمت کوهستانی ایران سکونت دارند. منطقه اصلی استقرار آنها هم لرستان نام دارد، که در میان ارتفاعات غرب ایران قرار گرفته است. لرها که مردمی چادرنشین هستند، همیشه چه در گرمای سوزنده تابستان و چه در سرمای سخت زمستان، در حال حرکت و ییلاق و قشلاقند. به این ترتیب که در آغاز فصل زمستان از ارتفاعات بسیار صعب‌العبور کوهستانی به سوی جلگه‌های سرسبز و گرم سرازیر می‌شوند و پس از پایان فصل سرما دوباره به کوهستان‌هایشان بازمی‌گردند. لرها باقی‌مانده یک نژاد اصیل، پاک و دست‌نخورده‌اند که در دوران سلطنت داریوش و کوروش^{۲۶} نژاد ایرانی خوانده می‌شدند. معرف شخصیت لر - که در عکس دیده می‌شود - شال زیبایی است که دور کمرش بسته و تقریباً از بیست یارد^{۲۷} (حدود ۱۸ متر) پارچه درست شده و نمونه آن را معمولاً همه مردان لر به کمر دارند.

یکی از زنان بختیاری در منطقه غربی اصفهان. بیشتر زنان ایل معروف بختیاری افرادی متکی به نفس، رشید، زیبا و نمونه یک زن اصیل ایرانی‌اند. زنانی که نظیر آنها را در جامعه زنان امروز ایران، حتی در میان خانواده‌های بسیار اصیل، معروف و ثروتمند ایرانی هم نمی‌توان ملاقات کرد. همه زنان ایل بختیاری لباسی بسیار زیبا می‌پوشند که شباهت زیادی به لباس خانه دارد و نمونه معروف آن را این زن زیبا و بلندبالا و رشید بختیاری - تصویر مجاور - پوشیده شده است.
زنان ایل بختیاری - مثل دیگر زنان ایرانی - جدا از مردان و به اصطلاح مقیم حرم و خانه‌نشین - نیستند و همه آنها مثل مردان قبیله همه جا، هم‌دوش آنها اسب‌سواری و تیراندازی می‌کنند، چادری به سر ندارند و از رو بنده هم میان آنها خبری نیست. لباسی را که زنان ایل بختیاری هنگام سوار کاری و بیرون از خانه‌شان می‌پوشند با لباس داخل خانه، تفاوت بسیار دارد و مدخل مخصوصی است که شلوار پاچه‌گشاد و بلند آن قسمتی از آن لباس زیبا و تماشایی به‌شمار می‌رود.



جنگ جهانی و ایران

یکی از نتایج ارزشمندی که جنگ جهانی برای ۳۰ ایرانی های منزوی و دور از مهد تمدن داشت - صرف نظر از ضرر و زیانی که همانند بسیاری از نقاط دنیا در این کشور هم به بار آورد و مشکلاتی که ایجاد کرد - استفاده مفید این قوم با هوش و استعداد، از دانش متخصصان انگلیسی بود. ایرانیان به خوبی توانستند از این عده معدود متخصص نحوه آباد کردن قسمت های کوچکی از کویر خشک و بی آب و علف را بیاموزند. آنها با راهنمایی متخصصان انگلیسی کانال های آب برگردان و سدهای خاکی چندی در دامنه کوه های مناطق مختلف ایران ایجاد کردند. تعلیمات آن مشاوران خارجی برای استفاده از آب های جاری نیز ذیقیمت بود.* هر چند که ایرانی ها خود در کار حفر کانال های زیرزمینی (قنات) از تجربه قرون و اعصار بهره مند بودند.

از همه مهم تر ایرانی ها در اثر ارتباط با نیروهای انگلیسی نحوه ارتباط بهتر و

* این مطلب همانند بسیاری از نکات دیگر نوشته عاری از حقیقت است و چنین به نظر می رسد که نویسنده تحت تاثیر میزبانان انگلیسی خود بوده است. اگر نه مختصر تحقیقی به نویسنده امریکایی ثابت می کرد که دوستان انگلیس او هرگز کمکی به آبادانی ایران نکرده اند. از سوی ایرانی ها خود در کار انتقال آب و آباد کردن کویر، به خصوص حفر قنات در دنیا پیش قدم بوده اند و ساختن سدهای آب برگردان خاکی در کشور ما سابقه ای چند هزار ساله دارد.



زن آلامد ایرانی، این نمونه لباس باله^{۲۸} اواخر قرن نوزدهم میلادی است. ناصرالدین شاه^{۲۹} در ابرای پاریس از لباس باله خوشش آمد. نمونه لباس بالرین های صِف اول را خرید و با تغییراتی لباس زنان حرمسرایش قرار داد.

نزدیک تر با دنیای خارج و چگونگی رفتار با خارجیان و راه و روش توسعه رابطه با دنیای خارج را یاد گرفتند. ایرانی ها با کمک هوش سرشارشان آن همه را به خوبی تجربه کردند و توانستند تحولی چشم گیر در نحوه استفاده از منابع طبیعی کشورشان ایجاد کنند و تجارت خارجی را به صورت تازه ای آغاز نمایند.

باید توجه داشت که موقعیت کنونی ایران در قاره آسیا همانند وضع کشور بلژیک^{۳۱} در قاره اروپا است. ایران هم وسیله منابع طبیعی که آن را از چهارسو احاطه کرده، از دنیای خارج جدا مانده است. بدیهی است کمبود انرژی، عدم توجه به نوآوری و از همه مهم تر نبودن روحیه تلاش و کوشش و همکاری و تعاون در میان مردم ایران، باعث این همه خرابی و عقب ماندگی ایران امروز شده و مردمش نتوانسته اند کشورشان را همراه با سایر نقاط دنیا متحول ساخته به پیش ببرند.

جای تاسف است که کشور ایران نه تنها گرفتار حسادت و رقابت همسایگان کوچک و بزرگ مختلف و متنوعی است - که از جهات مختلف به ایران و ایرانیان نظر دارند و از قدرتمند شدن ایران در هر اسند - طبیعت هم متاسفانه با مردم ایران سر ناسازگاری بسیار دارد و از همه مهم تر موقعیت جغرافیایی ایران، همیشه برای این مملکت درد سر بسیار ایجاد کرده، تا آنجا که در طول تاریخ، این کشور از همه جنگ های منطقه خاورمیانه و خاور نزدیک صدمه فراوان دیده است.

نخستین شاهراه ایران

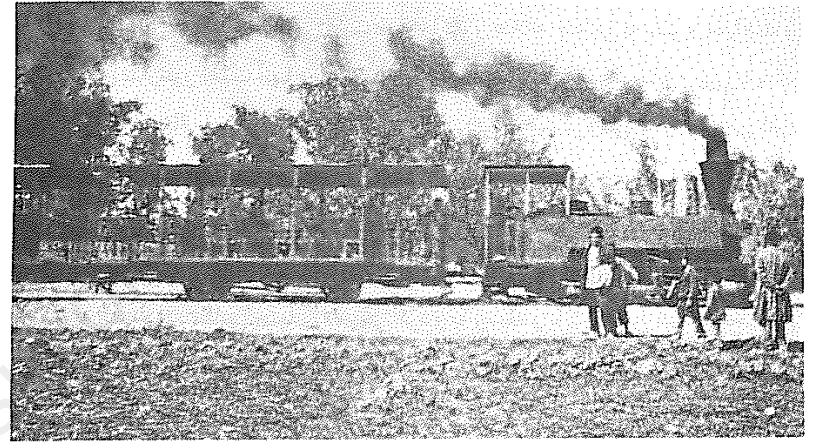
در آغاز قرن نوزدهم میلادی حتی یک کوره راه شنی هم برای استفاده وسایل نقلیه چرخ دار، در ایران پهناور وجود نداشته و همه مسافران و کاروانیان از اسب، شتر، الاغ یا قاطر و حتی گاو استفاده می کردند. به همین دلیل تعداد خارجیانی که برای بازدید از ایران و دیدنی هایش به این کشور سفر کرده اند، در حد صفر بوده و تنها معدودی خارجی ماجراجو و یا ماموران سیاسی و مستشاران نظامی - از سر ناچاری و به دلیل ماموریتشان - آن هم به وسیله کاروان های کندرو از گذرگاه های سخت کوهستانی و خطرناک عبور کرده به تهران و سایر شهرها رفته اند.

خود ایرانی ها اصولاً مردمی وابسته به خاکند و علاقه چندانی به سیر و سیاحت و جهانگردی ندارند و اغلب آنها در همان موطن اصلیشان - که صمیمانه و بی ریا به آن عشق می ورزند - باقی می مانند و جز برای زیارت - آن هم بیشتر وقتی که واجب می شود - از شهر و دیارشان دور نمی شوند.

نخستین راه پستی ایران در حدود سال ۱۹۰۰ میلادی (قریب ۱۲۷۹ هجری شمسی) در ایران ایجاد شد و برای نخستین بار بود که دولت مرکزی ایران توسط یک شرکت روسی مجموعه اقتصادی - نظامی جدیدی تاسیس کرد و به وسیله و با کمک این شرکت نخستین راه پستی ایران از بندر انزلی - در حاشیه دریای خزر - تا تهران ایجاد شد که هنوز هم برای همه وسایل نقلیه چرخ دار قابل استفاده است.

پنج سال پیش حدود سال ۱۹۱۴ میلادی (قریب ۱۲۹۳ هجری شمسی) که من برای نخستین بار به ایران وارد شدم، سه یا چهار راه برای عبور گاری پستی در این کشور و یک راه آهن باریک به طول تقریبی ۵/۵ میل (حدود ۹ کیلومتر) از تهران تا زیارتگاه حومه پایتخت - شاه عبدالعظیم (ع) - وجود داشت. این راه ها تنها رقیب کاروان های تماشایی و خوش صدایی شده بودند، که شب ها و روزها به آهستگی و آرام آرام، حرکت می کنند و سرانجام به مقصد می رسند.

با این حال در آغاز جنگ جهانی، روس ها به سرعت راه آهن نظامی را از مرز قفقاز تا شهر تبریز - مرکز ایالت آذربایجان ایران - ساختند و آن را جانشین کوره راه قدیمی کردند ولی مشکلات کار از بین نرفت و باز هم همان کوهستان ها و ساکنانش ناتارها^{۳۲} و همچنین فارسی زبانان آن قسمت، مانع از ادامه این راه اصلی - که در گوشه شمال غربی ایران به وجود آمده بود - شدند. آن مردم به علت عدم اطلاع فایده ایجاد راه شوسه را نمی دانستند و از وحشت آن که راه تسهیلات بیشتری برای حمله و چپاول فراهم آورد، با آن مخالفت می کردند.



قطار سریع السیر بامدادی تهران - شاه عبدالعظیم در حال حرکت از ایستگاه تهران

قطار سریع السیر تهران - شاه عبدالعظیم - (شهرری)، اولین و تنها راه آهن دولتی ایران است که تقریباً ۵۰ میل (حدود ۸ کیلومتر) طول دارد. یادآور می شود که در حدود سال ۱۹۱۶ میلادی (حدود سال ۱۲۹۵ هجری شمسی) یک کمپانی روسی راه آهنی به طول ۶۷ میل (حدود ۱۱۰ کیلومتر) از مرز روسیه در جلفا تا شهر تبریز مرکز ایالت آذربایجان در شمال غربی ایران احداث کرده است.

در حال حاضر هم دولت انگلستان سرگرم مطالعه و همکاری با دولت شاهنشاهی ایران برای تهیه مقدمات ساختن راه آهن اصلی ایران است. ولی از سوی دولت ایران تا کنون اقدامی عملی و جدی در این مورد نشده است. در طول بیست و پنج سال گذشته همین راه آهن باریک و کوتاه که جنوب شهر تهران را به شهرری - مرقد و بارگاه طلائی یکی از بزرگان مذهبی (حضرت) شاه عبدالعظیم (ع) - متصل می کند، تنها راه آهنی است که دولت شاهنشاهی ایران، در اختیار داشته است.



شاهراه رشت - تهران.

طول راهی که از دریای خزر تا اول شهر تهران - پایتخت ایران - ادامه دارد به خط هوایی و به صورت مستقیم در حدود ۷۰ میل (تقریباً ۱۲۰ کیلومتر) است. همه مسافرانی که به وسیله کاروان یا گاری پستی سفر می کنند، باید شاهراهی را به طول ۲۴۰ میل (حدود ۴۰۰ کیلومتر) به سختی طی کنند. به طور کلی هزینه مسافرت در ایران با همه گرفتاری هایی که دارد، چندان ارزان و ناچیز نیست. خود ما در طول این راه که در ارتفاعات البرز کوه و کوهستان شمالی ایران ادامه داشت، حدود ۵۰ سنت (نیم دلار) برای هر میل آن (حدود ۱۶۰۰ متر) پرداخت کردیم. با این همه تماشای مناظری زیبا و سفری بسیار هیجان انگیز - آن هم با یک وسیله نقلیه تازه، سرپوشیده و قدیمی - ارزش پرداخت آن مبلغ ناچیز را داشت. در حال حاضر تنها راه شنی کشور ایران همین شاهراه شوسه تهران تا رشت است که وسیله نقلیه چرخ دار (گاری) در آن حرکت می کند ولی بقیه راه ها هنوز خراب و مال رو است.

فتح نامه های داریوش و جانشینان او بر سیمای آن دیده می شود. گذشته است. این راه شهرهای بزرگی را که در صحرای ایران به وجود آمده، پشت سر گذاشته، در راه شرق، دامنه سلسله جبال سر به فلک کشیده البرز^{۳۹} را در شمال کویر مرکزی ایران گذرانده و به مشهد رسیده است.

ادامه این راه بین المللی که در گذشته شهرت و موقعیت خاص داشته، مرو^{۴۰} و بخارا^{۴۱} را در آسیای مرکزی قطع کرده و سرانجام تا مرز چین^{۴۲} ادامه یافته است.

هر چند همیشه به هنگام صلح، این جاده باریک بین المللی، راه مبادله جنس و کالا از بابل به چین به شمار می آمده ولی متأسفانه در موقع جنگ و درگیری بیشتر راه عبور نظامیان بوده و کشور ایران که در میانه این راه مهم قرار دارد، همیشه از چند سو مورد هجوم قرار گرفته و زیان فراوان دیده است.

بدیهی است ارا به های جنگی کوروش و داریوش شاهنشاهان بزرگ ایران زمین، از همین راه عبور کردند، به گونه ای که اسکندر^{۴۳} و سربازان او هم از همین طریق برای جنگ آسیایی استفاده بردند. خلاصه در پرتو وجود همین راه معروف و با اهمیت بود که ایرانیان در قرن هفتم میلادی (قرن اول هجری قمری) مملکت و آزادی و مذهبشان را در برابر هجوم عرب های مسلمان، از دست دادند.

البته بعدها همین راه برای عبور سربازان هلاکو^{۴۴} و چنگیز^{۴۵} مغول نیز آماده بود. خلاصه از زمانی که به دلایل گوناگون قدرت امپراطوری ایران بزرگ بتدریج کم شد و از سوی راه های آبی، جای این قبیل جاده ها را گرفتند، این شاهراه بین المللی طبیعی و سرسخت، موقعیش را از دست داد.

با وجود این، شعله کشیدن آتش جنگ جهانی فرصتی به وجود آورد که ایران دور افتاده و از یادرفته دو باره به خاطره ها آمد و مرکز توطئه دست اندرکاران جنگ جهانی شد. سربازان ارتش کشورهای آلمان^{۴۶}، عثمانی^{۴۷}، روسیه و انگلستان^{۴۸} در مسیر همین جاده عجیب و غریب جنگیدند. جایی که ارا به های گاوی ترک ها سریع تر از وسائط نقلیه موتوری روسی عقب نشینی می کردند.

قبل از پایان جنگ جهانی در این مسیر یک راه شنی خوب توسط مهندسان ورزیده انگلیسی به وجود آمد و بعد زیر بنای راه آهنی شد که بین النهرین را به قصر شیرین ایران

یادآوری اهمیت ایران در جنگ جهانی

کشور ایران در جنگ جهانی برای حفظ استقلال و تامین رفاه و آسایش مردم، اعلام بی طرفی کرد و خود را از معرکه جنگ کنار کشید ولی متأسفانه به خاطر موقعیت این کشور، مسئله بی طرفی ایران مورد توجه قرار نگرفت و از سوی کشورهای درگیر جنگ، نا دیده گرفته شد و تنها حرفی از آن باقی ماند.

در حقیقت این مشکل بزرگ بلایی بوده است که تقریباً از سحرگاه تاریخ همیشه بر سر ایران و ایرانیان فرود آمده و با همه تلاشی که ایرانی ها اغلب اوقات داشته اند، هرگز راه چاره ای برای آن پیدا نشده است.

دلیل آن وجود یک شاهراه باریک بین المللی است^{۳۳} که در طول تاریخ همیشه مزاحم ایران بوده و آن راهی است که به صورت طبیعی از بابل^{۳۴} به سوی تیسفون^{۳۵} و بغداد^{۳۶} آمده است. راه مذکور پس از عبور از بغداد به کوه های زاگرس^{۳۷} رسیده، از ارتفاعات بالا رفته و در بریدگی دره ها فرود آمده، از زیر کوه بیستون^{۳۸} - که هنوز سنگ نوشته ها و

متصل می کرد و ایران را با راه آهن سراسری تا بغداد ارتباط می داد. به هر حال جنگ جهانی بار دیگر ایران فراموش شده را به خاطر جهانیان آورد و شهرت تازه ای برای ایران و پایتخت آن تهران فراهم کرد، هر چند بهایی که مردم بی گناه ایران برای کسب این شهرت پرداختند بی اندازه بود.



دو بانوی امریکایی در حال سفر با لباس آلامد درون کجاوه

این دو اطاقک عجیب و غریب که مخصوص نشستن مسافران در طول سفر است، کجاوه نام دارد. اطاقک ها همانند دو قفس مرغ است که در دو سوی پشت یک قاطر یا الاغ قرار داده می شود. وزن مساوی تقریبی مسافران در این دو جایگاه اختصاصی طوری محاسبه می شود که موازنه را برقرار کند تا الاغ یا قاطر بتواند زیر این بار سنگین به راحتی حرکت کند و مسافران هم از کج شدن کجاوه و فروافتادن در دره ناراحتی نداشته باشند. هر چند این همه نمی تواند قابل اطمینان باشد و آدمی ضمن سفر باید خود را فراموش کند و یا به قول ایرانی ها به خدا بسپارد و راحت باشد که هر چه می باید شود آن می شود و هیاهوی بیهوده هم در آن دنیای وانفسا هیچ فایده ای ندارد.

شهری به قدمت تاریخ ایران

تهران، پایتخت نامی ایران، شهری به قدمت تاریخ این کشور است. کسی به درستی نمی داند که پایتخت مدرن ایران امروز کی و به وسیله چه کسی یا چه کسانی به وجود آمده و چند بار در طول تاریخ از میان رفته و دوباره حیات یافته و باز سازی شده است. این شهر را در گذشته های دور تهران نمی خواندند و همیشه هم در محل کنونی نبوده ولی به هر حال تهران شهری است قدیمی و تا اندازه ای زیبا که انسان از دیدار آن لذت می برد و از توقف در آن سیر نمی شود.

تهران بزرگ و زیبای امروز ۳۸۱۰ فوت (حدود ۱۱۵۰ متر) از سطح دریا ارتفاع دارد و در دامنه البرز کوه معروف - که خود ۱۳۰۰۰ فوت (۴۰۰۰ متر) مرتفع تر از سطح دریا قرار گرفته - همانند یک ساعت شنی در شمال شرقی کویر ایران خودنمایی می کند. کویری که بزرگ و فاقد حیات است و طول آن حدود ۹۰۰ میل (قریب ۱۴۵۰ کیلومتر) - از دامنه سلسله جبال البرز به سوی اقیانوس هند در جنوب ایران - و عرض آن ۱۰۰ تا ۳۰۰

میل (حدود ۱۶۱۰ تا ۴۸۳۰ کیلومتر) است.

کویر ایران منطقه‌ای تقریباً غیر قابل سکونت و عبور و مرور است، در عین حال که محل تقاطع چندین راه است. یکی همان کوره راه تاریخی و بین‌المللی که قبلاً به آن اشاره شد، دیگری جاده‌ای که شمال را - با گذشتن از مرکز ایران - به جنوب متصل می‌سازد و بالاخره جاده قدیمی کاروان رو غربی که از قزوین و تبریز به دریای سیاه می‌رسد.

شبهات تهران به آریزونای امریکا

تهران زیبا در دامنه ارتفاعات البرز کوه - حد فاصل میان دریای خزر و کویر خشک - در موقعیتی مناسب قرار گرفته که در جنوب آن دامنه‌ای پرآب از غرب تا شرق گسترده است. اهمیت این موقعیت مهم هنگامی مشخص می‌شود که بدانیم آب چه ارزش مهمی در اوضاع جغرافیایی شهرها و روستاهای ایران دارد.

میزان متوسط بارندگی سالانه منطقه تهران حدود ۱۰ اینچ (۲۵/۴ سانتیمتر) است ولی در ارتفاعات و حاشیه آبدادی‌هایی که در دامنه کوهستان‌ها قرار گرفته، چشمه‌سارها و جویبارهای پرآبی وجود دارد و به خصوص رودخانه‌های کرج و جاجرود - که از کوهستان‌های شمال غربی و شمال شرقی ایران سرچشمه می‌گیرند - از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و آب آنها برای کشت زمین‌های مستعدی که مواد غذایی تهران و شهرهای اطراف را تأمین می‌کنند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تهران از نظر عرض جغرافیایی در موقعیتی قرار گرفته که دارای آب و هوای مساعد و سالمی است و در طول ۹ ماه از سال نشاط آور، مطبوع و نیروبخش است در حالی که سه ماه تابستان هوایی گرم و نسبتاً خشک دارد. برای فرار از گرمای تابستان تهران هم به راحتی می‌توان یک ویلای تابستانی زیبا و راحت در روستاهای کوهستانی شمال تهران که هوای بسیار خنک و مناسبی دارند، با مبلغی کم در اختیار داشت. برای رسیدن به این مناطق بیلاقی که حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر خارجیان مقیم تهران و گروه کمی از ایرانیان برای فرار از گرمای تابستان به آنجا پناه می‌برند، باید ۶ تا ۸ میل (۱۰ تا ۱۳ کیلومتر) را با الاغ یا ارابه طی کرد که ارزش آن را دارد.

هوای تهران شبیه به منطقه آریزونای امریکاست^{۴۹}، با این تفاوت که در زمستان و تابستان چند درجه خنک‌تر است و بیشتر روزهای آن آفتابی است. زمستان‌های تهران به طور کلی کوتاه است و در این فصل هوای معتدلی دارد، ولی بهار و پاییز آن طولانی و هوایش در این دو فصل شبیه هوای مساعد کالیفرنیا جنوبی^{۵۰} است.

تهران بزرگ و مدرن امروز هر چند در دل یک شهر تاریخی و ویرانه قرار گرفته ولی به طور کلی همانند شهرهای مخروبه قدیمی نیست. تهران حدود صد سال است که به عنوان پایتخت انتخاب شده و در مدت کوتاهی اهمیت و موقعیت کنونی را به دست آورده است. قبل از تهران، شهر ری^{۵۱} وجود داشت که قسمت کوچکی از آن در جنوب شهر تهران باقی مانده و روستای شاه عبدالعظیم^{۵۲} گوشه‌ای از آن بوده است. شهر ری در این منطقه اهمیت بسیار داشته و در قرون وسطی معادل یک و نیم میلیون نفر در آن شهر زندگی می‌کردند و به قولی بزرگترین شهر در شرق بابل به شمار می‌رفته و همین موقعیت که بر سر راه هجوم مغولان به شرق آسیا قرار داشته، موجب نابودیش شده است.

آغا محمدخان قاجار^{۵۳} نخستین پادشاه سلسله قاجاریه، پس از وحشی‌گری‌هایی

که در جنگ‌های داخلی ایران به خرج داده بود، در سال ۱۷۹۳ میلادی (حدود سال ۱۱۷۲ هجری شمسی) سلسله شاهنشاهی قاجاریه را که اکنون در کشور شاهنشاهی ایران سلطنت می‌کنند، به وجود آورد ولی جرات نکرد پایتخت را همان شیراز - که قبلاً مرکز حکومت و سلطنت ایران و دور از منطقه اقامت ایلات و عشایر قاجار که ترک‌های طرفدار او بود - قرار دهد.

او تهران را انتخاب کرد تا بر فلات ایران تسلط داشته باشد و دروازه عبور از ارتفاعات البرز و راه ارتباطی خود با قبایل قاجار در سواحل جنوب شرقی دریای خزر



را هم کنترل و به راحتی حفاظت کند.

به این ترتیب هنگامی تهران پایتخت نامیده شد که تنها سه هزار خانه خشت و گلی درون یک حصار مخروطی، باقی مانده شهری را تشکیل می داد که سال ۱۷۲۳ میلادی (۱۱۰۲ هجری شمسی) توسط مهاجمان افغانی ویران شده بود. یک مسافر اروپایی که سال ۱۷۹۶ میلادی (۱۱۷۵ هجری شمسی) از تهران عبور کرده نوشته است:

«با همه تلاشی که آغامحمدخان قاجار، موسس باهوش و کاردان سلسله سلطنتی قاجار برای جلب نظر مردم و تجار و تولید کنندگان ایرانی، به منظور کوچ به شهر تهران و اقامت در پایتخت به خرج داده، جمعیت این شهر هنوز هم بیش از ۱۵۰۰۰ نفر نیست که تازه ۳۰۰۰ نفر از آنها سربازان مقیم پادگان نظامی هستند.»

بعدها وقتی که سلسله قاجاریه استحکام بیشتری یافت حصار گلی آن شهر ویران - که بیشتر به دهکده ای مخروطی شباهت داشت - فرو ریخت و تهران با سرعت عجیبی توسعه یافت که اینک حدود ۳۰۰ هزار نفر جمعیت دارد و گروهی از ملیت های مختلف و اتباع کشورهای خارجی هم در کنار مردم ایران در این شهر زندگی می کنند.

تهران امروز نه تنها شهر عمده ایران زمین است، یکی از شهرهای مهم دنیا به شمار می رود. تهران اینک شهر بزرگی است که با استقرار امنیت و برپیده شدن بساط هرج و مرج داخلی، همانند واشنگتن^{۵۴} و پتروگراد^{۵۵} توسعه یافته و به خاطر پیشرفت روسیه و تغییر مسیر مبادلات تجاری ایران با دنیای غرب، مرکز توزیع فرآورده های خارجی شده است. این همه نشانه آن است که ایران متحول شده کنونی که قسمت مهمی از پیشرفتش مرهون حکومت مقتدر قاجاریه است، آهنگ آن دارد که به یک قدرت سیاسی و اقتصادی در این منطقه دنیا، تبدیل شود.

پای تخت محل استقرار تخت سلطنت

ایرانی ها تهران را پای تخت می نامند که به معنای محل استقرار پایه های تخت سلطنت است. تهران با توسعه قدرت سلاطین قاجاریه چنین مقامی به دست آورد و با تثبیت سلطنت شاهان قاجار، به تدریج بیشتر خوانین و روسای قبایل، اشراف و مالکین

بزرگ، فرماندهان نظامی و همچنین جاه طلبانی که آرزوی پیوستن به دستگاه سلطنت را داشتند، زندگی اشرافی خودشان را به شهر تهران منتقل کردند و گروه کثیری را هم به دنیالشان به این شهر کشاندند.

علاوه بر آن گروهی از شاعران و نویسندگان و هنرمندان و بازنشستگان نیز راهی پایتخت شدند و جمع کثیری از شعبده بازان، دلچک ها، خودفروشان و بالاخره مردم چاپلوسی که خواه ناخواه باید از طریق بدله گویی و هم نشینی با رجال و اشراف و خانواده سلطنتی زندگی کنند و از این طریق به دربار شاهی راه یابند، به آنها پیوستند.

در شهر تهران بزرگ، برای تجار و هنرمندان و صنعت کاران در سال های اخیر موقعیت های مناسبی پیدا شد و این طبقه از نقاط مختلف به پایتخت روی آوردند. اینک نه تنها معروف ترین تجار در تهران اقامت دارند، صدای چکش صنعت کارانی که از شیراز و اصفهان به این شهر بزرگ آمده و سرگرم زرگری و مسگری و ساخت و فروش سایر صنایع دستی هستند، همراه با بوی تند محصولات پوست دباغی شده صنعت کاران همدان، فضای بازار تهران را پر کرده است. بازار این شهر تاریخی و قدیمی علاوه از

صنایع ظریف و زیبای کار دست هنرمندان ایرانی، مملو از فرآورده های تازه صنعتی منچستر^{۵۶}، بیرمنگام^{۵۷} و مسکو^{۵۸} است.

در تحولات تهران و مدرن کردن آن پادشاه مقتدر، ناصرالدین شاه قاجار، نقشی بسیار اساسی داشت. او ۴۷ سال عادلانه سلطنت کرد و به وسیله یک تندرو مذهبی که علیه او تحریک شده بود، به قتل رسید. او بارها به اروپا سفر کرد، از پیشرفت های دنیای غرب بهره گرفت و با ایجاد خیابان های وسیع و ساختمان های بزرگ و معرفی لباس جدید - کت شلوار برای مردان و لباس متحول شده باله برای

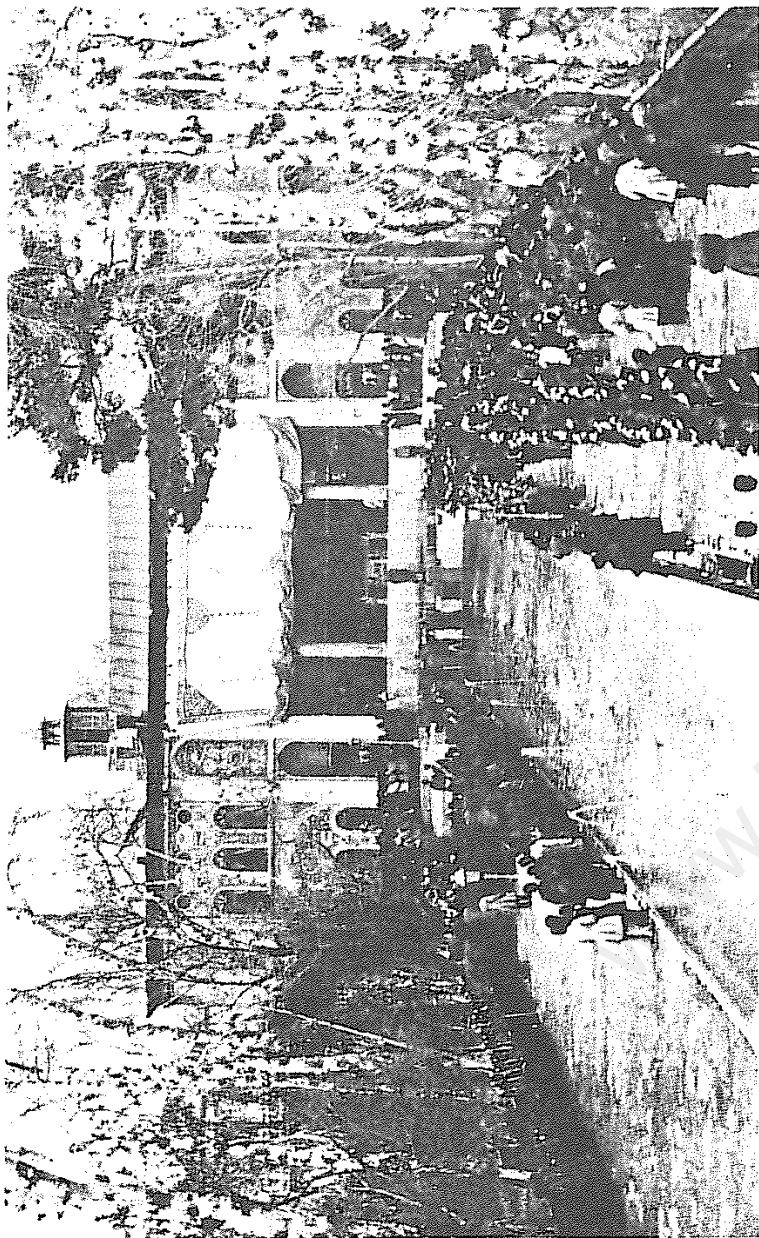


زنان - قیافه شهر تهران و مردم آن را تغییر داد. علاوه بر این در ایام سلطنت او بود که ایران با دنیای غرب رابطه بسیار نزدیکی پیدا کرد و بیش از ۱۲ سفارت خانه و کنسولگری در پایتخت ایران گشایش یافت.

تهران در دوران سلطنت معروف ترین پادشاه ایران - ناصرالدین شاه قاجار - به خاطر آرامشی که وجود داشت توسعه ای قابل توجه پیدا کرد و شهر قدیمی در خارج از حصار گلی چهارمیلی (حدود ۶/۵ کیلومتر) که دایره وار آن را احاطه کرده بود، گسترش یافت. حصار قدیمی شهر تهران از میان برداشته شد و روی خندق های قدیمی پر شده آن صدها خانه جدید احداث گردید و حصار گلی محکم تازه ای در اطراف شهر به وجود آمد که شباهت به شکل هشت ضلعی داشت. ۱۲ دروازه بزرگ و زیبا هم در اطراف محیط حصار دایره وار و ۱۲ میلی (۲۰ کیلومتری) شهر تعبیه شده بود، که اطراف آن را یک خندق عمیق و بزرگ ولی خالی از آب، فرا گرفته بود.

با این همه شهر جدید تهران باز هم تحمل حصار را نکرد و از دیوارها فراتر رفت تا آنجا که هم اکنون خانه های جدید بسیاری، خارج از حصار تازه ساخته شده و یا به سرعت در دست ساختمان است. خلاصه این همه نمودار آن است که آن حصار جدید تهران هم به زودی مانند بسیاری دیگر از آثار قدیمی شهرهای ایران فرو می ریزد و زمینه برای توسعه بیشتر پایتخت مدرن و پیشرفته امروزی ایران فراهم می شود.

متأسفانه با همه تحولاتی که در ایران و پایتخت زیبای آن تهران به وجود آمده به دلایل بسیار روشنی هنوز هم سازمان های توریستی دنیا، پایتخت ایران، تهران را در ردیف شهرهای توریستی دنیا در برنامه شان قرار نداده اند. ولی واقعیت این است که هرکس مختصری ناملايمات سفر را تحمل کند، می تواند دیداری خاطره انگیز از شهر تهران و سفری رویایی به ایران داشته باشد.



آئین سلام رسمی در حضور شاهنشاه ایران. کاخ شهری شاه ایران - کاخ گلستان ۵۹ - که جلوه خاصی دارد، در قلب تهران قرار گرفته. از این کاخ که یکی از چند کاخ شاهی است، در حال حاضر سازمان های دولتی استفاده می کنند.